

خیزش زنان در ایران، صدای زنان دنیاست! به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن از حزب کمونیست ایران (مارکسیست، لنینیست، مائوئیست) cpimlm.org

قیام امروز زنان ایران بخشی از خیزش جهانی زنان و محصول ۴۴ سال مقاومت است؛ مقاومت زنانی که هرگز تسلیم نشدند و در خیزشی که به «زن، زندگی، آزادی» معروف شد، تکلیف رژیم دینمداران حاکم در ایران را تعیین کردند: این رژیم باید سرنگون شود! برای آن که:

ترکیب وحشتناکی از روابط اجتماعی اسلامی/برده‌داری و روابط سرمایه‌داری-امپریالیسم به وجود آورد و زنجیرهای بردگی زنان را تقویت کرد؛ دین و دولت را ترکیب کرد تا بی‌حقوقی و فلاکت اکثریت مردم و استثمار سرمایه‌داری را در هاله‌ای از «تقدس» بپوشاند و مردم را تسلیم اراده خود کند؛ بهترین زنان و مردان انقلابی ایران را به قتل رساند یا در زندان‌ها اسیر کرد؛ با «ضد امپریالیسم» ارتجاعی‌اش تلاش کرد تا وابستگی خود به نظام امپریالیستی جهانی را پنهان کند؛ لشگری از تاریک‌اندیشان دینمدار را در ایران و سراسر خاورمیانه تعلیم داد؛ سپاه جنایتکارش را در آن سوی ایران، در سوریه و عراق به جنایت علیه مردم آن کشورها گماشت؛ آب و زمین را از زحمتکشان ربود و آنان و محیط زیست‌شان را نابود کرد؛ بر ملل کورد و بلوچ و عرب و تورک و تورکمن و لر ستم کرد؛ برای آنکه این رژیم...

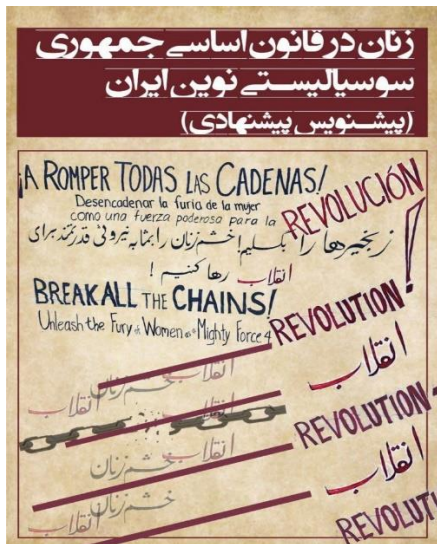
تجربه ۴۴ سال حکومت دینمدار در ایران نشان می‌دهد، هر جا بنیادگرایی دینی حاکم باشد، پدر/مردسالاری شدید و زن‌ستیزی تهاجمی حاکم خواهد بود. اما ستم مرد/پدرسالاری در حکومت‌های سکولار نیز با شدتی غیرقابل انکار حاکم است. پس، هیچ کس نباید خود را فریب دهد! هر نوع رژیمی که بر همان شالوده‌های سرمایه‌داری که پایه جمهوری اسلامی است بنشیند، حتماً اگر «سکولار» باشد و عده «آزادی زن» را بدهد، هرگز نمی‌تواند دست از روابط پدر/مردسالاری بکشد و بی‌تردید، برای تحکیم قدرت سیاسی‌اش و برای عقب‌مانده نگاه داشتن افکار مردم و ایجاد انسجام اجتماعی ارتجاعی، از همان ابتدا روابط مرد/پدرسالاری را به شکل‌های مختلف دنبال خواهد کرد. هرگز نباید دچار توهمات ساده‌لوحانه شد که گویا امپریالیست‌های «غرب» نقشه توزیع رفاه و دموکراسی غربی در ایران را دارند! نگاه کنید که در افغانستان چه کردند و چگونه راه را بر قدرت‌گیری دوباره طالبان باز کردند تا با وقاحت حتی جلوی با سواد شدن زنان را نیز بگیرند. نگاه کنید که چگونه دیوان عالی فاشیست ایالات متحده آمریکا، با لغو حق سقط جنین سودای برده کردن زنان را در سر دارد. هیچ چیز خطرناک‌تر از افق‌هایی که در مقایسه شرایط «بد» با «بدتر»، تسلیم شدن به وضع موجود را توصیه می‌کنند، نیست. به ویژه در دورانی که از سر می‌گذرانیم.

ما در دورانی به سر می‌بریم که خیزش‌های زنان در کشورهای مختلف، دنیا را تکان می‌دهد. خیزش ژینا در ایران، بخشی از این خیزش‌هاست و فریاد خشم بشریت از جامعه کهنه و منسوخ‌ی است که قادر نیست دست از ستم هزاران ساله بر نیمی از بشریت بکشد. ستم بر زنان از ابتدای جامعه طبقاتی وجود داشته و جز با از بین رفتن طبقات و مالکیت خصوصی زمینه برای ریشه کن کردن آن به طور کامل وجود نخواهد داشت. همین امر در کلیت خود و تاریخاً، زنان را به مثابه نیروی انقلابی برای نابودی جامعه طبقاتی آماده کرده است. اما جدای از این کلیت، در برهه کنونی وضعیت ویژه‌ای در رابطه میان کل نظام طبقاتی و گسل ستم بر زن به وجود آمده است. در کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی و در کشورهای «جهان سوم» که تحت سلطه سرمایه‌داری امپریالیستی هستند، زنان به طرز بی‌سابقه‌ای وارد مشارکت اقتصادی شده‌اند. این دگرگونی فقط نتیجه مستقیم تغییرات اقتصادی نیست. بلکه در همراهی با مبارزات اجتماعی و سیاسی زنان علیه روابط و ساختارهای سنتی رخ داده است. این وضعیت جدید فشار زیادی بر روابط و ساختارهای سنتی خانواده با الگو و فرهنگ مرد-محور گذاشته است. شکل‌های جدیدی از ستم بر زن به وجود آمده که تنش‌هایی را به لحاظ فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرده است. طبقات حاکمه در کشورهای «شمال جهانی» و «جنوب جهانی» هرچه بیشتر به تقویت خانواده و ارزش‌های سنتی دست انداخته‌اند. از جمله تقویت حق مردانه، دامن زدن به فرهنگ نفرت از زن مستقل، اجباری کردن حجاب، لغو حق سقط جنین، گسترش پورنوگرافی ... کلیه این روندها مرتبط با تغییرات عظیمی هستند که رخ داده و ضرورت‌هایی که برای طبقات حاکمه سرمایه‌داری به وجود آورده تا برای حفظ انسجام اجتماعی منسوخ‌شان، زنجیرهای پدر/مردسالاری را محکم‌تر کنند.

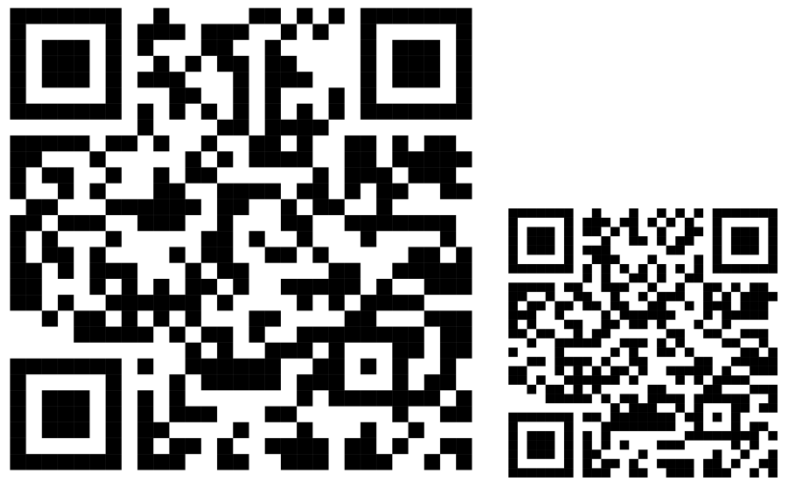
به وضوح می‌توان دید که، در نتیجه عملکرد سرمایه‌داری امپریالیستی، گسل ستم بر زن تبدیل به گسلی شده است که می‌تواند کل سیستم سرمایه‌داری جهانی را با انفجاری سهمگین به زیر بکشد. این گسل موقعیتی پیدا کرده است که سرمایه‌داری قادر نیست آن را در چارچوب کنونی‌اش حتی تخفیف بدهد. این گسل، مرتباً با حرکت یک نیروی اجتماعی بزرگ در مقیاس جهانی تولید می‌کند که رهایی‌اش به طور قطع در گروی محور انقلابی و رادیکال روابط مالکیت سنتی و افکار سنتی است.

اگر از دریچه مفاهیمی چون «تضاد بورژوازی-پرولتاریا» (که جنبش کمونیستی قدیم به آن عادت داشت در حالی که فقط بخشی از قوای محرکه نظام سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کند) به مساله نگاه کنیم، تغییرات شگرف و قوای محرکه مسبب آن را درک خواهیم کرد. اگر به معضل ستم بر زن از دریچه «دموکراتیک» و «دموکراسی» و «هویت» بنگریم، این لحظه تاریخی-جهانی را که یک

گسل اجتماعی به خصلت نمای پوسیدگی ناب نظام کهنه سرمایه‌داری تبدیل شده است را درک نخواهیم کرد. تغییرات بزرگ در موقعیت زنان بخشی از تغییرات کلان در جامعه بشری است. قوای محرکه سرمایه‌داری، جهان را به یک گره‌گاه رسانده است. مساله صرفاً این نیست که «تضادهای طبقاتی و جنسیتی و ملی و محیط زیست و ... حاد شده‌اند»! واقعیت بزرگتر از همه این‌هاست: بشریت بر سر یک دوراهی ایستاده است. باب آواکیان با به کار بست روش و رویکرد کمونیسم نوین، از آن چه در جهان جاری است و بشریت را به گره‌گاه «آینده وحشتناک یا حقیقتاً رهایی‌بخش» رسانده، تحلیل روشن و بی‌نظیری می‌دهد. این یک ادعای توخالی یا غلو در اوضاع نیست. او با بررسی قوای محرکه بسیار پویای سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی و تغییرات دائمی و توقف‌ناپذیری که در دنیا به وجود می‌آورد این تحلیل را ارائه می‌دهد. موقعیت کنونی زنان، فاجعه محیط زیست و جنگ هسته‌ای که کل تمدن بشری را می‌تواند از میان ببرد و بالاخره، سر بلند کردن ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های فاشیستی و هویت‌گرایانه را بدون این تحلیل نمی‌توان درک کرد. نمی‌توان از هم گسیختگی و شکاف در قدرتمندترین حکومت جهان مانند دولت ایالات متحده را فهمید. از همه مهمتر، بدون تحلیل آواکیان نمی‌توان دید و فهمید که در دل همین اوضاع پر شتاب و انفجاری برای پایان دادن به تمامی رنج‌های غیر ضروری بشر مانند روابط ستمگرانه‌ای که زنان و کویرها را فرودست مردان می‌کند، امکان یک انقلاب واقعی هست. با این وصف، «وقت تنگ است!» در نتیجه باید سیاست‌ها و شکل‌های فعالیت و شیوه‌های تفکری که زمان را به هدر می‌دهند، کنار زد. انفعال سیاسی، سیاست‌های هویتی، نسبیت‌گرایی، توهمات بورژوادموکراتیک که انتظار دارند قدرت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی دنیا مقداری از «رفاه و دموکراسی» خودشان را به ایران منتقل کنند و «زنان را آزاد کنند»، نیروهای «آینده وحشتناک» را تقویت می‌کنند. تمام این گرایش‌ها تلاش می‌کنند آلترناتیو انقلاب واقعی را از میدان به در کرده و کمونیست‌های انقلابی را از فضا‌های مبارزاتی بیرون کنند! این حرکت ارتجاعی را باید درهم شکست و راه «آینده حقیقتاً رهایی‌بخش» را باز کرد. و نکته در این جاست که می‌توان! درهم تنیدگی تضادهای سیستم، اوضاع پر آشوب و پیچیده‌ای ایجاد کرده است. در این شرایط، قدرت فوق العاده کمونیسم نوین، در دادن تصویر علمی از واقعیت است و کسانی را که به واقع به دنبال درک «معضل چیست و راه حل چیست» هستند، جذب می‌کند. به هر کس که می‌خواهد از هر ظلمی رها شود باید گفت تسلیم موعظه‌های توخالی «دموکراتیک» نشوید! هیچ انسان مبارزی نباید عمر خود را در جنبش‌هایی تلف کند که هرگز نه می‌خواهند و نه می‌توانند به تغییر رادیکال شرایط برسند. زیرا این جنبش‌ها به علت آن که هدف تغییر رادیکال جامعه، افق، نقشه راه و سازمان‌دهی نقشه‌مند برای آن را ندارند، مردم را محکوم به درجا زدن در چارچوب وضع موجود می‌کنند که نتیجه‌اش به واقع وحشتناک است. با صدای بلند می‌گوییم: به جای هدر دادن زمان با ما کمونیست‌های انقلابی همراه شوید تا «جنبشی برای انقلاب» سازمان دهیم. انقلاب در عصر کنونی فقط یک معنا دارد و آن هم این است که میلیون‌ها نفر آگاهانه و سازمان یافته، دولت حاکم را سرنگون کنند و به جای آن، نظام سیاسی و اقتصادی کاملاً متفاوت و میلیون‌ها بار بهتر را که نظام سوسیالیستی است بنا کنند و بدانند که این تنها آغاز راه است به سمت جهان کمونیستی که در هیچ گوشه آن ستم و استثمار انسان به دست انسان و طبیعت به دست انسان نباشد. سازمان دادن انقلاب «از پایین» یعنی این!



IWD



زنان در قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی